روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
www.sharghnewspaper.ir
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران، خیابان آفریقا، بلوار گلشهر، پلاک ۴۶
تحریریه: ۳۳-۲۲۰۳۸۰۲۴ نمابر: ۲۲۰۳۴۵۱۵
سازمان آگهی ها: ۲۲۰۵۷۰۹۰ (۲۰خط)- نظارت بر توزیع: ۶۶۹۵۸۶۱۰
امور مشترکین- تلفن: ۲۰-۶۶۹۷۱۱۱۹، نمابر: ۶۶۴۰۴۱۶۵
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق- چاپ: افست

سال سوم ■ شماره ۷۲۶ ■ دوشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۸۵ ■ ۴ ربیع الاول ۱۴۲۷ ■ ۳ آوریل ۲۰۰۶

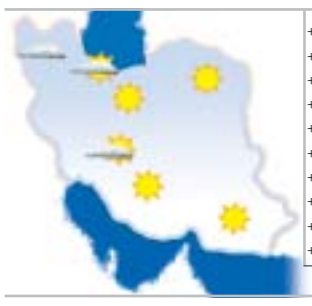

آبادان	+۲۰+۲۸	بیرجند	+۱۲+۲۴	سنندج	+۶+۱۶	همدان	+۴+۱۱
اراک	+۴+۱۴	تهران	+۱۰+۱۹	شهرکرد	+۳+۱۱	یاسوج	+۹+۲۰
اردبیل	+۵+۱۴	تبریز	+۴+۱۵	شیراز	+۱۰+۲۰	یزد	+۱۳+۲۵
ارومیه	+۶+۱۴	خرم‌آباد	+۸+۱۵	قزوین	+۸+۱۲	دبی	+۲۴+۲۹
اصفهان	+۷+۱۷	رشت	+۱۴+۲۰	کرمان	+۱۰+۲۱	نجف	+۱۶+۲۷
اهواز	+۱۸+۲۹	زاهدان	+۱۵+۲۷	کرمانشاه	+۶+۱۴	مکه	+۲۱+۲۶
ایلام	+۷+۱۷	زنجان	+۵+۱۴	کاشان	+۱۱+۲۲	مدینه	+۱۱+۲۷
بجنورد	+۱۲+۲۲	زابل	+۲۰+۳۲	کیش	+۲۳+۲۹	لندن	+۳+۱۰
بندرعباس	+۲۱+۳۴	ساری	+۱۲+۱۹	گرگان	+۱۷+۳۰	پاریس	+۴+۱۱
بوشهر	+۲۲+۲۴	سمنان	+۱۲+۲۱	مشهد	+۱۸+۲۲	استانبول	+۹+۲۱

تهران: اذان ظهر ۸: ۱۲ اذان مغرب ۴۶: ۱۸ اذان صبح فردا ۲۲: ۴

اخبار اندیشه

درگذشت فیلسوف مکتب تفکیک

علی احمدپور: چهارشنبه دوم فروردین ۱۳۸۵ عارف بزرگ و زاهد سترگ، شمع فروزان عبادت و عبودیت حاج سیدخلیل زرآبادی طاب ثراه دار فانی را وداع گفت. به همین مناسبت از خانواده علم و تقوای زرآبادی یاد می کنیم: علامه سیدموسی زرآبادی قزوینی و دو پسر او آیت‌الله سیدجلیل زرآبادی و حاج سیدخلیل زرآبادی. سیدموسی زرآبادی از نوادر روزگار از عابدان و عالمان پرهیزگار روزگار بود. او نمونه کامل یک تربیت‌یافته قرآنی است در علم و عمل. سید در مراحل تقوا و تهذیب نفس و سلوک شرعی از نخبگان عصر بوده است. از ابتدای نشو و نمای خویش مراقبت شدید در پرهیز از محرمات و عمل به واجبات داشته است و مصداق حقیقی عالم دین و روحانی است. سیدموسی عالمی است ربانی و متألهی است قرآنی، مربی بزرگ و متعقلی سترگ و سازنده ارواحی قوی و پرورش‌دهنده بزرگان نمونه در فضیلت و کمال و تعالی روحی. دارای قدرت‌های معنوی بسیار و آگاه از اسرار خفیه و مسلط بر اشیا و تصرفات مختلف و کرامات بسیار، مستفیض به فیض بزرگ تشرف و آگاه از اسرار ریاضتی آن. خلع بدن، خلسات ممتد روحی و روحانی و بسیار دقایق و مطالب بسیار که در باب وی گفته‌اند و نوشته‌اند. در مکتب سید بزرگانی چند پرورش یافته‌اند و به مراحلی بس والا رسیده‌اند: شیخ علی اکبر الهیان‌تنکابنی، سیدمجتبی قزوینی، شیخ علی اصغر شکرنابی، سیدابوالحسن حافظیان، سیدضیاءالدین حاج سیدجوادی، قوام‌الاسلام حاج سیدجوادی و شیخ علی اکبر معلم دامغانی. آیت‌الله سیدجلیل زرآبادی قزوینی فرزند سیدموسی و سرآمدان علم و تقوا در قزوین بود پس از سپری کردن مراتب علم و دانش در محضر اساتید عصر به تربیت و ارشاد شاگردان پرداخت. سید از جوانی به تربیت نفس و ریاضات شرعی همتی کوشا داشت و در تمام سال‌هایی که در قزوین می زیست مرجع رجوع قاطبه مردم بود از عوام و خواص و همچون معلمی دلسوز خدمت به خلق را پیشه خود کرده بود و سال‌های سال با صبوری بسیار به‌رغم دارا بودن مراتب والای علمی و عرفانی مردمان را به حضور می‌پذیرفت و به مناسبت آنان را از دریای بیکران معارف الهی بهره‌مند می‌ساخت. برادر گرامیشان سیدخلیل زرآبادی طریق زهد و تقوی پیشه کرده بود. دوستان نزدیک ایشان بسیار از توانمندی‌های ایشان گفته‌اند. گفته‌اند که شاگردان ارشد علامه سیدموسی بزرگانی چون الهیان‌تنکابی، شیخ مجتبی قزوینی نسبت به تربیت این دو فرزند سیدموسی همتی وافر داشتند لکن اساتید ایشان در علوم غریبه ناشناخته‌اند. سیدخلیل در دوران جوانی ریاضت‌های شرعی بسیار طاقت‌فرسایی را سپری کردند. وقتی به حضور او می‌رسیدی توان گفتن از تو سلب می‌شد و ناخودآگاه مبهوت سخنان او می‌شدی و هر سئوال ناگفته‌ای را در ذهن تو می‌دانست و با فطانت بسیار بدان پاسخ می‌گفت. این دو برادر در یک صفت مشترک بودند که به غایت از شهرت و خودستایی پرهیز می‌کردند و در کنج شهرستانی کوچک به ارشاد مردمان می‌پرداختند. سیدخلیل مانند برادر و پدر خود در فقه و فلسفه شهرتی نداشت و در بازار شهر در داخل مغازه‌ای کوچک امرار معاش می‌کرد و روزگار می‌گذراند. نفوذ کلام، اولین آثار وجودی او بود که مخاطب را مفتون خود می‌کرد. از آگاهی او از اسرار خفیه و تسلط بر اشیا و تصرفات و اسرار ریاضتی بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند. در چهارم فروردین ماه ۸۵ آخرین فرزند سیدموسی زرآبادی در سن ۸۷ سالگی ندای حق را لبیک گفت و این شمع فروزان از کنج قزوین به خاموشی نشست. یادش گرامی و روحش شاد باد.

فرهنگ تصوف و تصوف عثمانی

سمینار «فرهنگ تصوف و تصوف عثمانی» ۲۴ فروردین از سوی بنیاد علم و هنر ترکیه در استانبول برگزار می‌شود. به گزارش «مهر» به نقل از رایزنی فرهنگی ایران در ترکیه، سخنرانان شرکت‌کننده در این سمینار ضمن ارائه نظرات خود در خصوص موضوعات تصوف به عنوان یکی از مبانی دین اسلام بحث خواهند کرد. سخنران اصلی این سمینار مصطفی کارا و عثمان ساجدآری هستند. در بخشی از خلاصه مقاله این دو سخنران آمده است: تصوف به عنوان پایه‌های اصلی تمدن اسلامی است چرا که تصوف، مبانی اخلاق دینی اسلامی را عمیق‌تر و با مفهوم‌تر جلوه می‌نماید. تصوف راه دل در نیل به هدف متعالی انسانی بوده و حصول آگاهی عقیدتی در عالم تصوف از منظر دین قابل ارزیابی است. در حالی که اندیشه «به سوی درون» با توسل به تصوف رشد پیدا می‌نماید. از این رو «پروردگار- کائنات- انسان» را بایستی از زاویه دید تصوف مورد بررسی قرار داد. تاریخ تصوف در فهم دین، هنر، اخلاق و فلسفه در چارچوب اسلامی قابل شناخت است.

فرهنگ

استاد صنعتی درگذشت

تجسمی

سام فرزانه: خانم‌ها، آقایان، خبر مرگ هنرمندی را به اطلاعتان می‌رسانم که دوبار در جریان تحولات سیاسی ایران، افراطیون مجسمه‌هایش را که از مردم ستم‌دیده ساخته بود، خرد کردند و بار دوم دلش را چنان شکستند که دیگر مجسمه نساخت. خوانندگان روزنامه شرق، استاد علی‌اکبر صنعتی در آستانه ۹۰ سالگی درگذشت. استاد صنعتی یتیم بود و درد و رنج مردم فرودست جامعه در تمام کارهایش دیده می‌شد. در جریان کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و برکناری دولت مصدق، عده‌ای از اراذل به نمایشگاه او هجوم آوردند و مجسمه‌هایش را شکستند. نقاشی‌هایش هم از بین رفت. صنعتی آن زمان فارغ‌التحصیل مدرسه کمال‌الملک بود، موزه‌ای به سازمان شیر و خورشید آن زمان (هلال‌احمر کنونی) اهدا کرده بود و پنج سالی را به کار آموزش کودکان پرورشگاهی در پرورشگاه صنعتی (که خود بزرگ شده آنجا بود) پرداخته بود. در همه کارهایش هم به مردم دردمند پرداخته بود. چند صباحی را پس از آن در نومیدی گذراند تا آنکه دوباره دست به کار شد. هر مجسمه و تابلویی را که امکان داشت، مرمت کرد و بار دیگر شروع به ساخت مجسمه کرد، این بار از شخصیت‌های بزرگ ایران و جهان. بعد هم به اصرار پسر حاج اکبر صنعتی که بعد از پدر، پرورشگاه صنعتی را اداره می‌کرد، نمایشگاه را به ساختمانی در حوالی میدان راه‌آهن منتقل کرد. این نمایشگاه تا سال ۱۳۵۲ دایر بود و بعد از آن به دلایلی تعطیل شد تا آنکه در جریان انقلاب ۵۷، میوه‌فروشان ساکن مقابل نمایشگاه کارهای باقی‌مانده در آن کارگاه را خرد کردند. به قول استاد صنعتی: «جای آن همه یادگار عشق و هنر را انبوهی میوه و سبزی گندیده گرفت.» بعد هم: «کمرم شکست، خمیده شدم و به گریه افتادم و نالیدم.»

■ **سوژه: مردم**

اگر دلتان به اندازه کافی نگرفته، بگذارید این را هم اضافه کنم که از ویژگی‌های آثار صنعتی این بود که برخلاف سنت مجسمه‌سازی کلاسیک، علی‌اکبر صنعتی از مردم عادی، آنها که درمانده و رنج‌دیده هستند، مجسمه ساخت و درد و رنج این قشر از مردم را در زمانی که ایران می‌خواست چهره خوشایندی از خود را بنماید، نمایش داد. اجازه دهید جزئیات شیوه کار او را از زبان حمید شانس که خود مجسمه ساز است بخوانیم. اما پیش از آن این را هم بگویم که شانس نخستین برخوردش با هنر مجسمه‌سازی در راه رفتن به مدرسه و تماشای مجسمه‌های استاد صنعتی در پرورشگاه صنعتی جایی نزدیک میدان باغ ملی کرمان بود. حمید شانس: «استاد صنعتی شاگرد ابوالحسن‌خان صدیقی بود که به پرسپکتیو‌های کلاسیک اعتقاد داشت. اما با همه حرمتی که برای استاد قائل بود، از لحاظ مضمون مسیر دیگری را که واقع‌گرایانه و مردمی بود، برگزید. اولین تحولی که او در شیوه کار مجسمه‌سازی‌اش ایجاد کرد پرداختن به آدم‌های معمولی بدون تصنع بود. او به جای آنکه از متریال ماندگار و پایا که قبله آمال یک مجسمه‌ساز کلاسیک است، دل کند با سنگ و برنز کار نکرد و با ابزاری دم‌دستی مثل گچ که ماده‌ای روزمره است، کار کرد. گچ در مجسمه‌سازی مانند سنگ و برنز خوش‌پز نیست. کار دیگری که کرد این بود که از قالب‌گیری به جای ساخت سرویس‌ها استفاده کرد. در بسیاری از کارهایش سرهای مردم معمولی را قالب‌گیری کرد و از آنها استفاده کرد. با این کارش، درد و رنج مردم را که چهره‌های زیبایی هم نداشتند تصویر کرده بود. با همه دفرماسیون‌هایی که چهره‌های واقعی دارند و البته امیدی که در همه چهره‌ها بود. حتی گاهی پارچه را به گچ می‌زد و به جای لباس بر تن مجسمه‌ها می‌کرد. ابایی هم نداشت که زیبایی کار کلاسیک‌ها را نداشته باشد. او همچنین فرم هرمی کارهای کلاسیک را در کارهایش تکرار نکرد. آدم‌هایش را در فضا پراکنده کرد. همان طوری که آدم‌ها در واقعیت در فضا پراکنده هستند. باز هم زیبایی کار کلاسیک را از دست داد و سرزندگی را به دست آورد.» شانس همچنین عقیده دارد که کارهای صنعتی نه کپی دوره‌های مشابه در اروپا است و نه ادامه کار کلاسیک‌ها: «کارش مخصوص خودش بود و از احساس واقعی او می‌آمد و ویژگی‌های خود را داشت و در آن از نمادهای کلیشه‌ای ایرانی خبری نبود.» اگر تا به حال کارهای او را ندیده‌اید، می‌توانید به موزه او در میدان امام خمینی(ره) مراجعه کنید. سعید شهلاپور مجسمه ساز می‌گوید که وضع موزه اسفبار است ولی به هر حال می‌شود از آنجا دیدن کرد تا به این موضوع پی برد که چه نوع کارهایی می‌ساخت. شهلاپور می‌گوید که صنعتی بسیاری از کارهایش را خودش به خودش سفارش می‌داد و بدون هیچ دستمزدی آنها را می‌ساخت: «بدون امید به درآمد.»

■ **او که بود**

سال ۱۲۹۵ در کرمان متولد شده بود. به‌رغم تلاش‌های مادرش «بی‌بی» نتوانستند روی پای خود بایستند و راهی پرورشگاه شد. بعد از تحصیلات ابتدایی به تهران آمد و در مدرسه کمال‌الملک مشغول به تحصیل شد. از آنجا دانشنامه نقاشی گرفت و در سال ۱۳۱۹ با لیسانس نقاشی به کرمان بازگشت و بعد از پنج سال تدریس در پرورشگاه صنعتی باز به تهران آمد. در طول زندگی هنری خود نزدیک به یک هزار نگاره و ۴۰۰ مجسمه خلق کرد. نقاشی‌های آبرنگ او به شهادت شهلاپور و احمدرضا احمدی شاعر، کارهای درخشانی هستند. ازجمله کارهای ویژه او می‌توان به نقاشی‌های او با سنگ اشاره کرد. سنگ‌های رنگی را کنار هم می‌چید و از کنار هم قرار گرفتن آنها نقش‌هایی می‌ساخت. همین کارها را در پرورشگاه صنعتی در کرمان به نمایش گذاشته بود و با بچه‌ها این کار را تمرین می‌کرد. اثرش هم همین بس که عده‌ای (مانند حمید شانس) در کرمان با هنرهای تجسمی بیشتر آشنا شدند. پرورشگاه آن روزها، این روزها تبدیل به موزه صنعتی شده است که در حال حاضر در دست تعمیر است. در حاشیه چهارمین دوسالانه مجسمه تهران در تابستان سال ۱۳۸۴ تعدادی از آثار او از موزه هلال‌احمر و موزه کرمان به تهران منتقل شدند. حمید شانس از دست‌های استاد قالب‌گیری کرد و نمونه‌های برنزی آن را به برخی از برگزیدگان اهدا کردند. صنعتی عضو فرهنگستان هنر ایران بود و در سال ۱۳۸۱ از سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران، نشان درجه اول هنری کشور را دریافت کرد. پیکر استاد صنعتی روز چهارشنبه تشییع می‌شود. او را در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک می‌سپارند. اما هنوز از محل تشییع خبری نرسیده است.

قالب گچی دست‌های استاد صنعتی

فیلم‌های جدید سینماگران مطرح در سال ۸۵

سینما

در روزهای ابتدایی سال ۸۵ اخبار جالبی درباره فیلم‌های جدید سینماگران مطرح ایرانی شنیده می‌شود که در این گزارش به فعالیت‌های چند تن از فیلمسازان مطرح ایرانی اشاره شده است.

■ **امیرنادری، چاه کندن در لاس‌وگاس و ماه**

امیر نادری کارگردان مطرح سینمای ایران این روزها بسیار علاقه‌مند است تا فیلم ماه را بسازد. به گزارش پایگاه اینترنتی آژانس هنر، نادری در این باره به خبرنگاران گفته است که فیلمنامه ماه برای او شب و روز نگذاشته و همین روزها به‌زودی ساخت این فیلم را شروع می‌کند. البته برای ساخت این فیلم گویا مشکلات مالی وجود داشته ولی حل شده است. نادری فیلمنامه دیگری دارد با عنوان «چاه کندن در لاس‌وگاس» که نیمی از بودجه آن را یک شرکت آمریکایی تامین و تاکید کرده که این فیلم باید حتماً امسال ساخته شود. گفتنی است چاه کندن برای رسیدن به چاه در اکثر کارهای نادری وجود دارد.

■ **مجیدی و سند بیضایی**

در حالی که پیش از این قرار بود حمید فرخ‌نژاد فیلم «سند» را براساس فیلمنامه‌ای از بیضایی بسازد ولی گویا قرار است مجید مجیدی این فیلمنامه بیضایی را تبدیل به فیلم کند! قبلاً قرار بود این فیلم با مشارکت حوزه توسط فرخ‌نژاد ساخته شود ولی هم‌اکنون شنیده می‌شود مجیدی قرار است این فیلم را بسازد. چند سایت اینترنتی خبر فوق را منتشر کرده‌اند ولی تلاش‌های ما برای پیداکردن آقای مجیدی برای تایید این خبر مهم به جایی نرسید.

■ **تردید کریم مسیحی**

واروژ کریم مسیحی کارگردان فیلم مطرح پرده آخر بالاخره پس از سال‌ها فیلم جدید خود را خواهد ساخت. این فیلم تردید نام دارد و تهیه‌کننده آن محمدمهدی دادگو است. به احتمال فراوان فیلمبرداری تردید از اوایل سال آینده آغاز می‌شود. همچنین دادگو تهیه‌کننده تردید قصد دارد مجموعه سلطان صاحبقران علی حاتمی را پس از سال‌ها به نمایش درآورد. مجموعه تلویزیونی سلطان صاحبقران که در قالب یک سریال چنددهه قبل ساخته شده و به نوعی شروع‌کننده قصه اصلی هزاردستان است، قرار است در قالب دو فیلم به نمایش درآید. به گزارش ایرانیوز نسخه ۳۵ میلی‌متری این اثر به خوبی محافظت شده البته بخش‌هایی از این فیلم باید در فرانسه ترمیم شود.

■ **بهروز افخمی و تنگسیر**

بهروز افخمی که در زمینه بازسازی قیصر مسعود کیمیایی ناکام ماند قصد دارد تنگسیر امیر نادری را بازسازی کند. به گزارش آژانس هنر، او هم‌اکنون در حال پیدا کردن تهیه‌کننده‌ای برای این فیلم است و به گفته خودش بسیار متفاوت با تنگسیر نادری است. به گزارش شرق، خود افخمی چندی پیش در گفت‌وگویی این موضوع را تایید کرده بود.

■ **پناهی و طرحی درباره حسن صباح**

برنامه آینده جعفر پناهی شاید ساخت فیلمی درباره حسن صباح باشد. او در این باره گفته است: وقتی که دایره تمام شد فکر کردم شاید دیگر هیچ‌وقت فیلم نسازم، همین‌طور وقتی که طلای سرخ تمام شد. به هر حال برای ساخت فیلم بعدی‌ام یک پروسه زمانی سه‌ساله باید طی شود. البته طرح‌های مختلفی دارم. مثلاً یک طرح تاریخی است مربوط به هزار سال پیش و درباره «حسن صباح» که خیلی دلم می‌خواهد آن را بسازم. ولی هنوز مطمئن نشده‌ام که این فیلم باید فیلم ششم باشد. باید آن‌قدر بماند تا به این حس برسم که باید حتماً آن را بسازم. ممکن است در فیلم‌های بعدی‌ام از هنرپیشه حرفه‌ای استفاده کنم و بعید نیست، بستگی به موضوع و نوع کار دارد.

نویسنده سولاریس درگذشت

ادبیات

استانیسلاو لم نویسنده نام‌آشنای لهستانی در روزهای تعطیلات نوروز از دنیا رفت. این نویسنده بزرگ لهستانی در حالی چشم از دنیا فروبست که جزء مهم‌ترین نویسندگان نیمه قرن بیستم لهستان به شمار می‌آمد. به گزارش مهر لم در پی بیماری قلبی در یک بیمارستان کوچک در شهر کراکو لهستان از دنیا رفت. او به هنگام مرگ ۸۴ سال داشت. استانیسلاو لم به سال ۱۹۲۱ در لهستان متولد شد. او بعد از پایان تحصیلات مقدماتی به دانشگاه رفت و در رشته پزشکی مشغول به تحصیل شد. اما با آغاز جنگ دوم جهانی و سقوط و تصرف لهستان توسط آلمان نازی، نتوانست رشته پزشکی را به پایان برساند. لم تا پایان جنگ به صورت مخفیانه زندگی کرد، او در آن سال‌ها و در کنار چریک‌های لهستانی با نیروهای متجاوز آلمانی جنگید... بعد از پایان جنگ دوم جهانی لم تحصیلات خود را در رشته پزشکی به پایان رساند. این دوره مصادف با تصرف لهستان توسط ارتش سرخ شوروی شد و لم با وجود این که تصمیم داشت به عنوان پزشک نظامی به کار مشغول شود، از شرکت در امتحانات پایان دوره پزشکی سر باز زد. استانیسلاو لم نوشتن را از سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی آغاز کرد. او یکی از مشهورترین نویسندگان در ژانر ادبیات علمی- تخیلی بود و رمان سولاریس او به بسیاری از زبان‌های زنده دنیا ترجمه شد. لم این رمان را در دوران پختگی و در سن ۴۰ سالگی (۱۹۶۱) منتشر کرد که به سرعت اقبال جهانی پیدا کرد. یکی دیگر از دلایل مشهور شدن این رمان اقتباسی بود که آندره تارکوفسکی کارگردان روس از آن انجام داد. این فیلم به سال ۱۹۷۲ ساخته شد. لم همچنین رمان‌ها و آثار دیگری را نیز منتشر کرد که از میان آنها می‌توان به مردی از مریخ و محاکمه خلیان پری اشاره کرد اما هیچ یک از آثار او شهرت و اقبال رمان سولاریس را پیدا نکرد. در سال ۲۰۰۲ استیون سودربرگ هم از این رمان اقتباس سینمایی‌ای انجام داد که در سینماهای جهان به نمایش گذاشته شد. مرگ استانیسلاو لم را باید مرگ یکی از مهم‌ترین نویسندگان ژانر علمی- تخیلی جهان دانست.

خسرو سمیعی و تاریخ ادبیات پلیسی

ادبیات

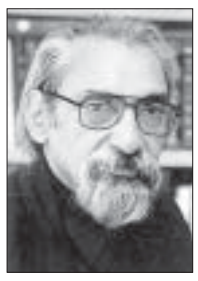

خسرو سمیعی، مترجم معروف و قدیمی آثار ادبی فرانسوی و انگلیسی در ایران، این روزها مشغول ترجمه دو اثر در حوزه نقد ادبی است. او درباره این کتاب‌ها به شرق می‌گوید: عنوان کتاب اول، تراژدی یونانی است که ژاکلین رو می‌گی آن را نوشته و کتاب مهم و تاثیرگذاری در معرفی و تحلیل تراژدی‌های یونانی است. او ژاکلین رو می‌گی را نویسنده‌ای برجسته می‌داند که در محافل ادبی غرب، بارها مورد تقدیر قرار گرفته است. به گفته سمیعی، ترجمه این کتاب مدتی است که به پایان رسیده است و هم‌اکنون در مرحله حروفچینی قرار دارد و در آینده‌ای نزدیک توسط نشر قطره به بازار کتاب خواهد آمد. کتاب بعدی که سمیعی این روزها درگیر ترجمه آن است «تاریخ ادبیات پلیسی» نام دارد که توسط نویسنده‌ای با عنوان ژاک بوقدیه نوشته شده است و داستان پلیسی را از نخستین جرقه‌های شکل‌گیری آن تا جریان‌های متاخر آن بررسی کرده است. این کتاب در سال ۱۹۸۸ در فرانسه منتشر شده است و حجمی در حدود ۳۵۰ تا ۴۰۰ صفحه را در بر می‌گیرد که سمیعی در حدود نیمی از ترجمه آن را به پایان رسانده است. این کتاب هم توسط نشر قطره به بازار کتاب می‌آید. مدتی قبل رمان پرونده پلیکان اثر جان گریشام و با ترجمه خسرو سمیعی منتشر شد. جان گریشام در شمار نویسندگان معروف آمریکای شمالی در طول این سال‌ها به شمار می‌رود که داستان‌هایش همواره در سطح جهان پرفروش بوده‌اند. وقتی از سمیعی پیرامون دلیل ترجمه این اثر می‌پرسیم می‌گوید: چند کتاب از جان گریشام خوانده بودم و در مجموع از آثارش خوشم می‌آید. پرونده پلیکان بیش از همه توجهم را جلب کرد و آن را ترجمه کردم. سمیعی شماری از ماندگارترین آثار جنایی ادبیات جهان را به فارسی ترجمه کرده است که در میان آنها دو اثر را در شمار بهترین‌ها می‌داند. اولی رمان قتل راجر آکروید نوشته آگاتا کریستی است که اوایل دهه ۱۳۷۰ ترجمه و منتشر شد و دومی هم رمان آوای مرگ نوشته جان لوکاره است که انتشارات طرح نو آن را در سال ۱۳۷۳ منتشر کرد.

درگذشت منوچهر همایون‌پور و بهزاد مرتضوی

خبرساز

فقط ۶ روز از سال جدید گذشته بود که منوچهر همایون‌پور هم رفت. این خواننده موسیقی ایرانی که اوج فعالیتش در اوایل دهه ۱۳۳۰ بود، شنبه‌شب بعد از دیدن برنامه‌ای که با حضور خودش از تلویزیون پخش می‌شد، جان به جان آفرین تسلیم کرد. مراسم تشییع او ۸ فروردین در قطعه هنرمندان بهشت‌زهرا برگزار شد. همایون‌پور در سال ۱۳۰۳ در بروجرد متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۲۲ در وزارت کشاورزی استخدام شد و بعدها به وزارت دارایی رفت و در سال ۱۳۵۴ بازنشسته شد. آغاز کار هنری او در سال ۱۳۲۴ و با اجرای آوازی در رادیو (بی سیم) بازمی‌گردد. آشنایی‌اش با ابوالحسن صبا در سال ۱۳۲۶ موجب پیشرفت سریع همایون‌پور در عالم موسیقی شد و در تکوین شخصیت هنری او بسیار تاثیرگذار بود به‌طوری که بعدها از او به‌عنوان یکی از خوانندگان صاحب سبک و مسلط به شعر و ادبیات یاد می‌شد. مرحوم همایون‌پور در مدت کوتاه فعالیت اجرایی خود در عرصه خوانندگی آثار جاودانی ساخت که در این میان می‌توان به قطعات نوای چوپان، رهگذر، حسرت عشق و... اشاره کرد. مراسم یادبود و ختم مرحوم همایون‌پور روز سه‌شنبه از ساعت ۱۵/۱۵ تا ۱۶/۴۵ در مسجدالرضا واقع در میدان نیلوفر برگزار می‌شود.

درگذشت بهزاد مرتضوی همچنین بهزاد مرتضوی که در حوزه موسیقی و تئاتر فعالیت می‌کرد روزهای آغازین سال ۱۳۸۵ پس از یک هفته بستری در بیمارستان آتیه دار فانی را وداع گفت. مرحوم بهزاد مرتضوی در زمینه موسیقی ضربی دارای سبک خاصی بود. او فعالیت‌هایش را با استاد حسین تهرانی و مهرتاش آغاز کرد و در ارکستر رادیو استخدام شد. وی با سبکی که در نوازندگی داشت بسیاری از کنسرت‌های مهم آن دوران را پیش برد. از آخرین فعالیت‌های او می‌توان به تنظیم آهنگ‌های استاد مهرتاش با صدای محمد منتشری اشاره کرد که درباره تهران است. همچنین موسیقی ضربی مستند ایران بخش کاشان را با ۲۹ ساز ضربی تکمیل کرد. از فعالیت‌های تئاتری او می‌توان به «باغ عرفان»، «مروارید» و «سوگ سیاوش» اشاره کرد.

مرور سال ۸۴ در نامه نوروزی

مجله‌ها

شماره فروردین ماه نشریه نامه با نوروزنامه‌ای ویژه بهار منتشر شد. در این نوروزنامه مطالبی از سیمین بهبهانی، محمد حقوقی، میرجلال‌الدین کزازی، کیومرث منشی‌زاده و علیرضا کرمانی آمده است. «جمع‌بندی ۸۴؛ به یک مثقال عمل، صد خروار جمع‌بندی»، «نیم‌نگاهی به سالی که گذشت»، «اعتماد ملی در مسیر آینده»، «ایران در سالی که گذشت»، وعده‌ها و تهدیدها، عملکرد سال ۱۳۸۴ و پیش‌بینی برنامه سال ۸۵ و «سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبانه؛ جبهه مشارکت ایران اسلامی» عناوین مطالب بخش نامه ویژه هستند. در بخش فرهنگ و ادب این شماره نیز می‌توانید مطالبی چون «نوروز سامانه‌ای از باورها و اسطوره‌ها»، «نوروز، کهن‌ترین میراث معنوی بشر»، «بهار! باز هم سبزی؟»، پنج شعر محمد حقوقی و... را بخوانید. «سازمان سیاسی و ساز روشنفکری»، «آمریکا و ارسال پالس‌های گمراه‌کننده»، «سال تفاوت و بدعت در جنبش زنان»، «روزنامه‌نگاران؛ سنگرسازان بی‌سنگر» و «مسئله‌ای به‌نام موقعیت‌ها» از دیگر مطالبی است که در این شماره نامه آمده است. شماره چهل و هشتم نامه با قیمت ۸۰۰ تومان و در ۸۰ صفحه منتشر شده است.

■ **صد سالگی ضبط موسیقی در ماهور**

برای معرفی فصلنامه موسیقی ماهور که در پاییز ۱۳۸۴ منتشر شد کمی دیر است اما خاصیت این نشریه کهنه نشدن مطالب آن است. در شماره ۲۹ ماهور مطالب متنوعی در کنار هم قرار دارند که از آن جمله می‌توان به یادداشتی از داریوش صفوت، مطلبی از ساسان سپنتا به مناسبت یکصدمین سال ضبط صفحه در ایران، صنعت ضبط به شرق می‌آید، تاریخچه ضبط موسیقی در ایران، گنجانده شده است. در فصلنامه ماهور همچنین فنوگراف و بازیابی صداهای خاموش، اطلاعاتی درباره صفحه‌های موسوم به «ایرانی» در قفقاز، گفت‌وگو با حسین علیزاده، داریوش طلایی، خسرو مولانا و محمدعلی معیری را می‌توانید بخوانید. نقدهای این شماره را اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینمای ایران در سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷، اسنادی از تاریخچه رادیو در ایران بین سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۴۵ و ضبط‌های ایرانی شرکت گرامافون تشکیل می‌دهد. محمد موسوی مدیر مسئول ماهور نیز مثل همیشه «تا فصلی دیگر» را نوشته و در پایان کتاب‌های تازه موسیقی معرفی شده است. شماره ۲۱ فصلنامه ماهور را در ۲۴۰ صفحه با قیمت ۲۵۰۰ تومان از روزنامه‌فروشی‌ها و کتابفروشی‌های معتبر بخواهید.

بازگشت همه به‌سوی اوست

با نهایت تاسف و تاثر درگذشت مرحومه مغفوره شادروان **هما یوسفی (شایسته)** را به اطلاع می‌رساند.

به همین مناسبت مجلس ترحیم آن مرحومه روز دوشنبه ۸۵/۱/۱۴ از ساعت ۵/۳۰ الی ۷ بعدازظهر در مسجد حضرت ولیعصر(عج) واقع در خیابان خالداسلامبولی (وزرا) جنب پارک ساعی برگزار می‌گردد. ضمناً مراسم شب هفت آن مرحومه روز چهارشنبه ۸۵/۱/۱۶ از ساعت ۵/۳۰ الی ۷ بعدازظهر در مسجد فوق‌الذکر منعقد می‌باشد.

از طرف: همسر و فرزندان، مصطفی شایسته، سارا و پریسا شایسته و خانواده‌های شایسته، یوسفی، عبدالمحمد، فرزان‌مهر، زرازوند، فروزنده، عدیلی، حضرتی، خان‌محمدی، «موسسه هدایت فیلم»، سینما پارس و سایر بستگان، دوستان و آشنایان.

بهار جانوران کج‌طبع

کرگدن نامه

سیدعلی میرفتاح

دلم می‌خواست بهاریه‌ام را این‌طور آغاز می‌کردم: «علم دولت نوروز به صحرا برخاست / زحمت لشکر سرما ز سر ما برخاست» چنانکه پیش از ما، با تمام شدن زمستان، با ابیاتی چنین به استقبال بهار می‌رفتند. دوست داشتم این تغییر فصل مرا نیز به وجد می‌آورد و می‌توانستم چشم باز کنم و ببینم که «طارم اخضر از عکس چمن حمرا گشت / بس که از طرف چمن لؤلؤ لالا برخاست»... اما چنان در پیله زمستان گرفتار آمده‌ایم که شامه‌ام نه در این «بهار توبه‌شکن» بوی آلودگی از خرقه صوفی حس می‌کند و نه سوز دیوانگی دانایان می‌شنود... فقط بوی خیر نمی‌شنوم از این اوضاع. همین و بس.

گوش من کر شده است و ناله عشاق را که به گردون بر شده نمی‌شنوم و نعره مستان را که ثری به ثریا بر شده درنمی‌یابم؛ نه ذوق عارفانه را می‌فهمم و نه پرده معشوق را که برافتاده می‌بینم و نه خبر از شیدایی عاشق دارم...

قدما در بهار چه می‌دیدند، یا بهتر بگویم باد بهار با آنها چه می‌کرد که چنین حالی به حالی می‌شدند که «هر دلی را هوس روی گلی در سر می‌شد» و «هرکجا طلعت خورشیدرخی» سایه می‌افکند؟

آرزو داشتم که درکم از این عالم و از این آمدن بهار چنان می‌بود که خاطر شریف خواننده این سطور را نمی‌آزردم و چنان بهاریه‌ای می‌نوشتم که «عقل پریشان» را از دل مریض احوال خودم و از هر دل بی‌قراری که می‌شناختم می‌رماندم و به انتظار صبحی می‌نشستم که از پس شب یلدا طلوع خواهد کرد... اما از ارتفاعی که من ایستاده‌ام، از اینجا که من نگاه می‌کنم، چیزی مگر دود و شلوغی و ازدحام مزاحم در مورتپه انسانی نمی‌بینم و چیزی جز اخبار تلخ و آه سرد و صدای بوق و داد و هوار و عصبانیت متراکم نمی‌شنوم. قبل از عید، دیدن مردمی که با عجله خود را برای هیچ مهیا می‌کنند - و چنان است که گویی واپسین فرصت‌های عمر حسرت‌باری را برای رسیدن به مطالبات معوق به چنگ می‌آورند- دیدن ماهی‌های قرمز به تنگ آمده در کیسه‌های پلاستیکی و این ازدحام بی‌نتیجه چه لطفی می‌تواند داشته باشد؟ بعد از شلیک شدن توپ سال نو، تاب آوردن این تعطیلی کشدار، دید و بازدیدها و صدسال به این سال‌های ملال‌آور و آجیل و شیرینی، چه رونقی می‌تواند به زندگی کسالت‌بار ما بدهد؟ شکوفه‌ای هم اگر سر بر کرد، در پس این مه دود متراکم چه می‌خواهد بگوید به بلبلی که حوصله عاشقی ندارد و چه می‌